قرآن مصون از تحريف

بررسي ديدگاه علّامه طباطبائي

اميررضا اشرفي

(دانش آموخته حوزه علميه و دكتري علوم قرآن و حديث)

چكيده

هدف از اين نوشتار تحليل و بررسي ديدگاه و ادلّه علّامه طباطبائي در باب مصونيت قرآن از تحريف است. به عقيده صاحب تفسير الميزان، در قرآن هيچ تحريفي كه به اعجاز، هدايت بودن و عام‌ترين وصف آن ـ يعني «ذكر بودن» ـ لطمه‌اي بزند و تغييري در معناي آن ايجاد كند، صورت نگرفته است. علّامه در اين‌باره، به دلايل قرآني و روايي متعددي تمسّك نموده است. وي بر اين باور است آيات قرآن چينش الهي خود را در مصحف موجود كاملاً حفظ كرده‌اند و تفاوت ميان ترتيب مصحف كنوني با مصحف حضرت علي عليه‌السلام ـ كه به ترتيب نزول سامان يافته ـ مانعي براي تمسّك به قرينة سياق نيست؛ زيرا قرآن به مناسبت‌هاي گوناگون، قطعه قطعه نازل شده و سياق آيات نشان مي‌دهد كه قطعه‌هاي مستقل قرآني پيوند خود را در مصحف كنوني به روشني حفظ كرده‌اند. بنابراين، با توجه به واقعيت نزول قرآن، براي تمسّك به قرينه سياق، نيازي به دانستن ترتيب نزول آيات نداريم و با ترتيب كنوني نيز مي‌توانيم به خوبي از قرينه سياق بهره ببريم و به مراد خداوند دست يابيم.

كليدواژه‌ها: تحريف، الميزان في تفسيرالقرآن، علّامه طباطبائي، مصونيت، نظم آيات قرآن، سياق، مباني تفسير.

مقدّمه

يكي از مباني تفسيري علّامه طباطبائي اعتقاد به عدم تحريف قرآن از حيث زياده، نقصان و جابه‌جايي آيات آن است. مراد از مباني تفسير در اين مقاله، مجموعه‌اي از پيش‌فرض‌ها درباره مسائل بنيادين قرآن است كه پشتوانه‌هاي نظري تفسير قرآن را تشكيل مي‌دهد و موجوديت تفسير و چگونگي آن، وابسته به آنهاست.1 اين پيش‌فرض‌ها ـ در واقع ـ پاسخ‌هاي كلي ما به پرسش‌هايي درباره قرآن از لحاظ اصالت متن، ظهور، دلالت و فهم آن هستند.

احتمال وقوع برخي اقسام تحريف، اعتبار اين كتاب آسماني را به عنوان منبع اصيل معارف اسلامي و معجزه جاويد پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله تزلزل و استناد و استدلال به همه يا بخشي از آيات قرآن را مخدوش مي‌سازد. اگر مصونيت قرآن از تحريف (كاستي، افزايش، تغيير و تبديل مؤثر در معناي آيات، كلمات و سور) به اثبات نرسد، هرگونه استناد و استدلال به همه يا بخشي از آيات قرآن مورد ترديد قرار مي‌گيرد؛ زيرا احتمال آنكه آيات مورد استناد و استدلال تحريف شده و آنچه مراد و مقصود خداوند بوده، تغيير يافته باشد، وجود دارد و با چنين احتمالي استناد و استدلال به آيات قرآن نتيجه‌بخش نيست و نمي‌توان هيچ مطلبي را با قاطعيت، مراد خداوند تلقّي كرد و به خدا نسبت داد.

از سوي ديگر، ارتباط مستحكمي ميان «اعجاز قرآن» و «عدم تحريف» وجود دارد و پذيرش برخي از انواع تحريف، مستلزم انكار اعجاز آن و در نتيجه، عدم امكان اثبات نبوّت پيامبر گرامي صلي‌الله‌عليه‌و‌آله از طريق اعجاز قرآن است. افزون بر اين اعتبار، روايات پيامبر و امامان معصوم عليهم‌السلامنيز بر حجّيت و اعتبار قرآن متّكي است و اگر در قرآن تحريفي رخ داده باشد، اعتبار روايات نيز خدشه‌دار مي‌شود.2

مقاله حاضر ديدگاه علّامه طباطبائي را در مقوله مصونيت قرآن از تحريف، تحليل و بررسي مي‌كند.

بيان مسئله

هرچند اقسامي از تحريف را مي‌توان درباره قرآن تصور و درباره اثبات يا نفي آن استدلال نمود؛ اما با توجه به بديهيات و مسلّمات تاريخي، اساسا بسياري از اين اقسام جايگاهي براي نقض و ابرام ندارد. از اين‌رو، با شناخت محلّ دقيق گفت‌وگو، بيان و تحليل ديدگاه صاحب تفسير الميزان در اين‌باره ذكر مي‌شود. علّامه طباطبائي در مقام تحرير محل گفت‌وگو مي‌فرمايد:

يكي از ضروريات تاريخ اين است كه تقريبا در چهارده قرن قبل، پيامبري از نژاد عرب به نام محمّد صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهبه نبوّت مبعوث شده و دعوي نبوّت كرده و امّتي از عرب و غيرعرب به وي ايمان آورده‌اند و نيز كتابي آورده كه آن را قرآن ناميده و به خداي سبحان نسبتش داده و اين قرآن متضمّن معارف و كلياتي از شريعت است كه در طول حياتش مردم را به آن شريعت دعوت مي‌كرده است. نيز از مسلّمات تاريخ است كه آن حضرت با همين قرآن تحدّي كرده و آن را معجزه نبوّت خود خوانده. و اينكه اجمالاً قرآن موجود در اين عصر، همان قرآني است كه او آورده و براي مردم عصر خودش قرائت كرده؛ به اين معنا كه قطعا چنين نيست كه آن كتاب بكلي از ميان رفته باشد و كتاب ديگري نظير آن و يا غير آن به دست اشخاص ديگري تنظيم و به آن حضرت نسبت داده شده و در ميان مردم معروف شده باشد. همه اينها اموري است كه احدي در آن ترديد ندارد، مگر كسي كه فهمش آسيب ديده باشد! حتي موافق و مخالف در مسئله تحريف و عدم آن نيز در هيچ‌يك از آنها احتمال خلاف نداده است. تنها چيزي كه بعضي از مخالفان و موافقان احتمال داده‌اند اين است كه جملات مختصري و يا آيه‌اي در آن زياد و يا از آن كم يا جا به جا شده و تغييري در كلمات و يا اعراب آن رخ داده؛ اما بي‌هيچ ترديدي، اصل كتاب الهي، به همان وضع و سبكي كه در زمان رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌و‌آله بوده، باقي مانده و بكلي از بين نرفته است.3

علّامه طباطبائي معتقد است: هيچ‌گونه تحريف به زياده و نقصان در قرآن صورت نگرفته است. در آيات هر سوره نيز هيچ‌گونه جابه‌جايي، كه به اوصاف عام قرآن مانند ذكر بودن، اعجاز و هدايت بودن آن لطمه‌اي بزند و معناي آن را تغيير دهد، صورت نگرفته است. قرآن موجود تنها در ترتيب سوره‌ها و نيز در ترتيب برخي آيات، آن هم در حدّي كه هيچ تأثيري در مدلول آنها و نيز در اوصاف عام قرآن ندارد، با مصحف علي عليه‌السلام ـ كه بر اساس ترتيب نزول سامان يافته4 ـ متفاوت است.5 با اين توضيح، به بيان و تحليل ادلّه علّامه طباطبائي در باب مصونيت قرآن از انواع تحريف (تحريف به زياده، نقصان و جابه‌جايي) مي‌پردازيم.

دلايل مصونيت قرآن

قرآن‌پژوهان و محققان علوم قرآني براي اثبات مصونيت قرآن از انواع تحريف، به دلايل عقلي و نقلي متعدّدي تمسّك جسته‌اند. برخي با تكيه بر قاعده «لطف» (هدايتگري خداوند و ضرورت اتمام حجت) از يك‌سو، و توجه دادن به خاتميت دين اسلام و جاودانگي آن از سوي ديگر، احتمال تحريف در آخرين نسخه هدايتگر الهي را نفي نموده‌اند.6 برخي ديگر با تكيه بر اعجاز قرآن، احتمال هرگونه تحريف در آن را منتفي دانسته‌اند.7 برخي هم علاوه بر اين، از دلايل روايي نيز براي اين منظور مدد گرفته‌اند. دلايلي را كه از سوي علّامه طباطبائي در تفسير شريف الميزان بر اين امر اقامه شده است، مي‌توان تحت عناوين «دلايل قرآني» و «دلايل روايي» مطرح نمود.

1. دلايل قرآني:

الف. اوصاف قرآن: صاحب الميزان بر اين باور است كه قرآن بر خلاف ساير كتاب‌ها و رساله‌هاي منسوب به مصنّفان و نويسندگان، براي اثبات صحّت استنادش به خداوند، نيازمند نقل متواتر يا متضافر نيست ـ اگرچه واجد چنين دليلي نيز هست ـ بلكه قرآن، خود با صفات نيكويش بر اصالت و مصونيت خود گواهي مي‌دهد.8 علّامه اين مطلب را با چند مقدّمه به اثبات رسانده است:

يك. يكي از مسلّمات تاريخ ظهور پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله در بيش از چهارده قرن پيش، ادعاي نبوّت از جانب آن حضرت، آوردن كتابي به نام «قرآن» مشتمل بر مجموعه معارف و كليات شرايع اسلام، اسناد آن به خداي متعال و تحدّي بدان است.

دو. اين موضوع نيز به لحاظ تاريخي قطعي است كه قرآن موجود ـ في الجمله ـ همان قرآن ارائه شده از سوي پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهاست؛ يعني چنين نبوده است كه در مقطعي از تاريخ اسلام قرآن مفقود شود، سپس كتابي همسان يا ناهمسان با آن تأليف گردد و ميان مسلمانان رواج يابد.9

سه. قرآن خود را به اوصافي عام و مرتبط با همه آيات مانند فصاحت و بلاغت، عدم اختلاف، دربرنداشتن مطالب باطل و ذكر بودن، توصيف و به آنها تحدّي كرده است.

چهار. دقت در آيات قرآن كنوني اين حقيقت را متجلّي مي‌سازد كه همه آيات آن از اين اوصاف عام برخوردار است. در سراسر آياتش، نظم عجيب، بديع و بي‌نظيري به چشم مي‌خورد كه هرگز در آثار ادبي كلام عرب يافت نمي‌شود. مضامين آيات از هماهنگي كامل برخوردار است. هيچ مطلب ناصوابي در آن يافت نمي‌شود. قرآن سخن را درباره اصول معارف حقيقي، كليات فطري شرايع، فضايل اخلاقي بي‌هيچ كم‌وكاست و خلل و تناقضي بر پايه توحيد به نهايت رسانده است. سرگذشت پيامبران و امّت‌هاي ايشان در قرآن به گونه‌اي شايسته و بي‌نظير متناسب با قداست ساحت دين و پيامبران الهي مطرح شده و اخبار غيبي‌اش درباره حوادث و فتنه‌هاي آينده تحقق يافته است. صفاتي از قبيل «نور» و «هدايتگري» بر تمامي آياتش منطبق است و جامع‌ترين صفت آن، يعني «ذكر بودن» كاملاً بر همه آيات آن صدق مي‌كند.

اگر قرآن در يكي از اوصاف مذكور دچار دگرگوني و زياده و نقصان شده يا در الفاظ يا ترتيب آياتش مبتلا به تغيير مؤثري گشته بود، آن وصف ديگر باقي نمي‌ماند، در صورتي كه قرآن موجود در عصر ما تمامي آن اوصاف را به كامل‌ترين و بهترين وجه ممكن داراست. بنابراين، دست‌خوش هيچ تحريفي كه يكي از آن اوصاف را از بين ببرد، نگشته و قرآني كه اكنون در دست ماست، عينا همان است كه بر رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهنازل شده. بر فرض هم كه چيزي از آن ساقط شده و يا از نظر اعراب و زير و زبر كلمات و يا ترتيب آيات دچار دگرگوني شده باشد، به گونه‌اي است كه كمترين اثري در اوصاف آن از قبيل اعجاز، عدم اختلاف، هدايت، نور بودن، ذكر بودن، هيمنه و غلبه بر ساير كتب آسماني ندارد. چنين تغييري حداكثر شامل اموري مانند حذف آيه‌اي مكرّر يا اختلاف در نقطه يا يك اعراب مي‌شود.10

هرچند برخي قرآن‌پژوهان با تكيه بر خود قرآن و اعجاز آن، درصدد اثبات مصونيت قرآن از تحريف برآمده‌اند، اما تكيه بر صفات عام قرآن براي اثبات مصونيت آن در ساير آثار قرآن‌پژوهان نمود آشكاري ندارد و شايد بتوان اين سبك از اثبات مصونيت قرآن را از نوآوري‌هاي علّامه به شمار آورد، هرچند اثبات اين ادعا نيازمند بررسي كامل آثار همه مفسّران و قرآن‌پژوهان پيش از علّامه در اين باب است. به هر روي، اين دليل ـ چنان‌كه خود علّامه در چند موضع بر آن تأكيد نموده است ـ افزايش، كاهش يا تغييراتي را نفي مي‌كند كه اوصاف يادشده (هدايت، ذكر، حق بودن و...) را دگرگون مي‌سازد؛ اما اگر برخي از تغييراتِ جزئي فرض شود، كه هيچ‌گونه تأثيري در اين اوصاف نداشته باشد، با اين دليل نفي نمي‌شود.11 بنابراين، جايي براي مناقشه در دايره نفوذ اين دليل باقي نمي‌ماند.12

ب. آيات خاصي از قرآن: آياتي در قرآن وجود دارند كه به صراحت، بر مصونيت قرآن از تحريف دلالت دارند و هرگونه تحريفي را از قرآن نفي مي‌كنند؛ از اين جمله مي‌توان از آيه «حفظ» (حجر: 9) و آيه «نفي باطل» (فصلت: 42) نام برد.

1. آيه حفظ: خداوند در آيه نهم سوره حجر مي‌فرمايد: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ قطعا ما خود، قرآن را نازل كرديم و ما خود، بي‌گمان حافظ آنيم.13

علّامه طباطبائي درباره اين آيه مي‌فرمايد: آيه «حفظ» دلالت بر اين دارد كه كتاب خدا از حيث ذكر بودن، از جميع اقسام تحريف (تحريف به زياده، نقصان و تغيير، و تبديل و جابه‌جايي) محفوظ است. پس قرآن، ذكري زنده و پابرجاست.14

ايشان درباره چگونگي دلالت اين آيه مي‌فرمايد: سياق صدر اين آيه سياق حصر است و ظاهر سياق مذكور اين است كه حصر در آن ناظر به گفتار مشركان است كه قرآن را هذيانِ جنون، و رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌و‌آله را «مجنون» ناميده بودند. همچنين ناظر به اقتراح و پيشنهاد آنان در باب درخواست نزول ملائكه است تا پس از آن، او را تصديق نمايند و قرآن را به عنوان كتابي آسماني و حق بپذيرند. بنابراين، معناي آيه ـ واللّه اعلم ـ اين است كه اين ذكر را تو از ناحيه خودت نياورده‌اي تا مشركان و كفّار آن را به دشمني و شدت قهر و غلبه خود باطل سازند و تو در نگه‌داري آن به زحمت بيفتي و سرانجام هم نتواني آن را حفظ كني. همچنين از ناحيه فرشتگان نازل نشده تا در نگه‌داري و تصديقش محتاج آنان باشي، بلكه ما آن را به صورت تدريجي نازل كرده‌ايم و خود نگهدار آنيم و به عنايت كامل خود، آن را با صفت «ذكر بودنش» حفظ مي‌كنيم. پس قرآن كريم ذكري است زنده و جاودان و محفوظ از زوال و فراموشي و مصون از زيادتي كه ذكر بودنش باطل شود و از نقصي كه با آن اثرش را از دست بدهد و از تغيير در صورت و سياقش ـ به گونه‌اي كه ديگر ذكر و مبيّن حقايق معارفش نباشد ـ مصون است.15

حاصل آنكه خداوند در اين آيه كريمه، مصونيت قرآن را از انواع تحريف ـ دست‌كم تا حدّي كه به ذكر بودن آن لطمه‌اي بخورد ـ ضمانت كرده است. بنابراين، به حكم اين آيه شريفه، هيچ تحريفي كه اين وصف عام قرآن را دچار نوسان سازد، در هنگام نزول قرآن و پس از آن صورت نپذيرفته است.

2. آيه نفي باطل: يكي ديگر از آياتي كه از ديدگاه علّامه انواع تحريف به زياده و نقص و تغيير را از قرآن نفي مي‌كند، آيه «نفي باطل» است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءهُمْ وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»(فصلت: 42)؛ كساني كه به اين ذكر (قرآن) زماني كه به سراغشان آمد، كافر شدند با آنكه كتابي است شكست‌ناپذير كه هيچ باطلي از پيش‌رو و پشت‌سر در آن راه نمي‌يابد [و] از سوي خداوند حكيم و شايسته ستايش نازل شده است، [كيفر كفرشان دوزخ است.]

صاحب الميزان درباره نحوه دلالت اين آيه بر مصونيت قرآن، مي‌فرمايد: اين آيه در دلالت بر اينكه كتاب عزيزِ (شكست‌ناپذير) قرآن همواره به حفظ خدايي ـ از حيث ذكر بودن16 ـ از هر نوع تحريف و تصرفي محفوظ است، مانند دلالت آيه «نفي باطل» است. مراد از جمله «مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» زمان نزول قرآن و عصرهاي پس از آن تا روز قيامت است و از اطلاق نفي در جمله «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» عموميت استفاده مي‌شود. بنابراين، مضمون آيه اين است كه در بيانات قرآن تناقض، و در خبرهايي كه داده دروغ، و در معارف، حكمت‌ها، شرايع و احكامش هيچ بطلاني نيست؛ نه مورد معارضه چيزي واقع مي‌شود و نه دست‌خوش دگرگوني مي‌گردد. و امكان ندارد چيزي كه از قرآن نيست به قرآن راه يابد؛ مثلاً، آياتش را تحريف كنند و جاي آنها را تغيير دهند و يا كم و زياد كنند. بنابراين، مفاد اين آيه با آيه «حفظ» يكي است.17

چنان‌كه ملاحظه مي‌شود، به نظر علّامه طباطبائي، اين آيه نيز مانند آيه «ذكر»، بر عدم تحريف قرآن به افزوني، نقصان و نيز هرگونه تغييري دلالت دارد كه به ذكر بودن قرآن لطمه‌اي وارد سازد؛ البته تغييرات بسيار جزئي مانند اختلاف در قرائتي كه مغيّر معناي آيه نباشد، از شمول اين دليل خارج است.

شبهه دور و پاسخ آن: در برابر استدلال به اين آيات، شبهه دوري بودن استدلال به آيات قرآن مطرح شده است؛ با اين توضيح كه استدلال بر مصونيت قرآن با تكيه بر آيات آن متوقّف بر اثبات مصونيت قرآن و خصوص همين آيات از تحريف است و با وجود احتمال تحريف، نمي‌توان به هيچ‌يك از آيات قرآن از جمله آيات مذكور استناد و استدلال نمود.

برخي از دانشمندان شيعه و سنّي در برابر اين شبهه تسليم شده و آن را بي‌جواب دانسته‌اند؛ اما برخي شاگردان علّامه به اين شبهه پاسخي داده‌اند كه خلاصه آن چنين است:

الف. اگر مراد اين است كه «با احتمال وقوع تحريف، استدلال و استناد به هر آيه‌اي از قرآن و از جمله آيات مذكور مخدوش مي‌شود»، پاسخ آن است كه صرف احتمال تحريف هيچ متني را از اعتبار نمي‌اندازد، بلكه چنين احتمالي در نهايت، لزوم بررسي تحريف يا عدم تحريف آن متن را اقتضا مي‌كند و چنانچه شواهد و شرايط خارجي اقتضا مي‌كرد كه به طور طبيعي آن متن دست‌خوش تحريف نشود، اگر دليلي بر تحريف به دست نيايد، اعتبار متن تثبيت مي‌شود و در استدلال بدان هيچ خللي رخ نمي‌دهد.

ب. اگر مراد اين است كه «آيات تحريف شده همان آياتِ مورد استناد است يا شامل آنها هم مي‌شود»، در پاسخ بايد گفت: اين سخن ادعايي بيش نيست و تاكنون هيچ دليلي بر تحريف آيات مذكور ارائه نشده است؛ حتي آن دسته از مدعيان تحريف كه به زعم خود درصدد گردآوري و استقصاي آيات تحريف شده برآمده‌اند، اين آيات را تحريف شده ندانسته‌اند.

ج. اگر منظور اين باشد كه «به اجمال مي‌دانيم برخي از آيات قرآن تحريف شده ولي موارد آن را دقيقا نمي‌دانيم، بنابراين، احتمال وقوع تحريف به هر آيه‌اي سرايت مي‌كند و در نتيجه، نمي‌توانيم به هيچ‌يك از آيات قرآن استناد كنيم»، پاسخ آن است كه اولاً، چنين علم اجمالي درباره تحريف آيات قرآن ثابت نيست. ثانيا، اعجاز قرآن اقتضا دارد كه همانند هيچ‌يك از بخش‌هاي مستقل آن را نتوانند بياورند. آيات مورد استدلال با مجموعه آيات قبل و بعد از آن ـ كه با آن مرتبطند ـ يك بخش مستقل را تشكيل مي‌دهند كه واحد تحدّي قرآن است و غير خدا ـ به حكم تحدّي پابرجاي قرآن ـ از آوردن آن عاجز است. با اثبات از سوي خدا بودن اين بخش‌ها، مي‌توان براي اثبات مصونيت كل قرآن، به مدلول همين آيات استناد و استدلال نمود.18

حاصل مدلول آيات حفظ و نفي باطل

آيه حفظ بر اين دلالت دارد كه به دليل حفظ و ضمانت الهي، در قرآن هيچ تغيير، تبديل، زياده و نقصان و جابه‌جايي، كه به ذكر بودن آن لطمه‌اي بزند، تحقق نيافته است. آيه «نفي باطل» نيز مانند آيه «حفظ» بر مصونيت قرآن از حيث «ذكر بودن» دلالت دارد. علاوه بر آن، با اضافه «مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ»، به روشني دلالت دارد كه مصونيت قرآن از راه‌يابي هرگونه باطل از جمله انواع تحريف، زمان نزول تا عصرهاي پس از آن را دربر مي‌گيرد.

ج. تواتر قرآن: يكي ديگر از دلايل مصونيت قرآن كريم، تواتر آن از نسل‌هاي پيشين تا به امروز است. عموم مسلمانان و دانشمندان برجسته ايشان19 به وجود چنين تواتري ـ دست‌كم در متن (سياهه قرآن) ـ اعتقاد دارند. البته اين تواتر به معناي مصطلح در علم دراية الحديث نيست كه سلسله سند در هر طبقه شامل راويان مشخص و متعدد باشد، بلكه منظور اين است كه در تمام اعصار و امصار، توده انبوهي از مسلمان بر حفظ و قرائت درست قرآن مداومت و نظارت داشته‌اند، هرچند نام اشخاص در جايي ثبت نشود و از آن آگاه نباشيم.20 مرحوم علّامه ضمن بيان دليل «اوصاف قرآن»، اشاره‌اي به اين دليل دارد.21

2. دلايل روايي: يكي ديگر از دلايلي كه مرحوم علّامه بر عدم تحريف قرآن اقامه كرده، روايات پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله و اهل‌بيت او عليهم‌السلاماست. علّامه در اين‌باره، به چند حديث استناد نموده است:

الف. روايات ارجاع‌دهنده به قرآن در فتنه‌ها و حديث ثقلين: دسته‌اي از روايات كه مردم را به رجوع به قرآن در فتنه‌ها ارجاع مي‌دهد و نيز حديث «ثقلين» از نظر علّامه، دليلي استوار بر عدم تحريف قرآن است.

علّامه در اين‌باره مي‌فرمايد: اخبار فراواني كه از پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهاز طريق راويان شيعه و اهل‌سنّت نقل شده و در آن فرمان داده شده است كه مردم در فتنه‌ها و در حل مشكلات به قرآن مراجعه نمايند،22 و نيز حديث «ثقلين»، كه از طرق شيعه و اهل‌سنّت به تواتر به ما رسيده است و مي‌فرمايد: «من در ميان شما دو شي‌ء گران‌بها به جاي مي‌گذارم: كتاب خدا و عترتم (اهل‌بيتم را)؛ تا زماني كه به آن دو تمسّك نماييد هرگز پس از من گم‌راه نخواهيد شد...» اين دو دسته از اخبار دليل بر عدم وقوع تحريف در قرآن است؛ چراكه امر به تمسّك به كتابي تحريف شده و نفي گم‌راهي براي كساني كه بدان چنگ زنند، با يكديگر سازگار نيستند.23

توضيح آنكه احاديث ارجاع‌دهنده به قرآن در فتنه‌ها و نيز حديث «ثقلين» از اين حقيقت حاكي‌اند كه از جانب پيامير اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهميزان استواري براي تشخيص حق از باطل و نشانه آشكاري براي هدايت مردم به جاي مانده است؛ اما مسلمانان براي پيدا كردن راه درست در تاريكي فتنه‌ها و نيز مصونيت از هرگونه گم‌راهي، بايد از نور هدايت قرآن بهره ببرند. روشن است كه اگر قرآن خود دچار تحريف شده بود فرمان به تمسّك بدان براي شناخت راه صحيح، معنا نداشت. بنابراين، دستور اكيد پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهبراي رجوع به قرآن در فتنه‌ها و نيز تأكيد بر اينكه قرآن ـ در كنار عترت ـ دستاويزي محكم براي مصونيت از هر انحراف و گم‌راهي است، خود دليل بر آن است كه اين كتاب آسماني از هر انحراف و كژي مصون است.

ب. روايات عرضه اخبار و احاديث بر قرآن: پيامبر و اهل‌بيت او عليهم‌السلامدر روايات متعددي، قرآن را معيار و محكي استوار دانسته‌اند كه با آن مي‌توان اصالت و سلامت احاديث را تشخيص داد؛ از جمله اين حديث از پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله:

«إِنَّ عَلَي كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ عَلَي كُلِّ صَوَابٍ نُورا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»؛24 بر هر حقي حقيقتي است و بر هر امر استواري نوري است (براي آشكار شدن حقيقت و راه درست، معيار و ملاك مشخصي وجود دارد.) پس آنچه را موافق كتاب خداست، بگيريد و آنچه را با كتاب خدا مخالف است، رها كنيد.

مرحوم علّامه در اين‌باره مي‌فرمايد: طبق مضمون روايات فراواني كه از طريق رسول خدا و ائمّه اهل‌بيت عليهم‌السلامرسيده است، بايد اخبار و احاديث را بر قرآن عرضه نمود و همين دليل بر سلامت قرآن از تحريف است؛ زيرا اگر كتاب الهي تحريف شده بود معنايي براي اين‌گونه اخبار نبود. و اينكه بعضي گفته‌اند: «مقصود از اين دستور تنها عرصه اخبار فقهي بر آيات احكام است و بر فرض كه آيات احكام تحريف نشده باشند، اما در غير آن دليلي نداريم»، صحيح نيست؛ زيرا دستور مذكور مطلق است و مخصّصي ندارد. بنابراين، تخصيص آن بي‌دليل است. علاوه بر آن، زبان روايات عرضه به قرآن، صريح و يا دست‌كم نزديك به صريح است در اينكه دستور عرضه مزبور به منظور تشخيص راست از دروغ و حق از باطل است و روشن است كه اگر در روايات دسيسه و دستبردي شده باشد تنها در اخبار مربوط به فقه و احكام نبوده، بلكه انگيزه دشمن به دسيسه در اخبار مربوط به اصول و معارف اعتقادي و قصص انبيا و امم گذشته و همچنين اوصاف مبدأ و معاد قوي‌تر و بيشتر بوده و از اين‌رو، روايات اسرائيلي، كه يهود در روايات ما داخل كرده‌اند و همچنين نظاير آن، غالبا در مسائل اعتقادي است، نه فقهي.25

بنابراين، اگر قرآن دست‌خوش تحريف شده بود هرگز نمي‌توانست معيار مناسبي براي شناسايي روايات صحيح باشد.

شايان ذكر است كه عمده شبهات تحريف، مربوط به زمان پس از رحلت رسول گرامي صلي‌الله‌عليه‌و‌آله، يعني زماني است كه قرآن از نوشت‌ابزارهاي پراكنده جمع‌آوري شد و در نهايت، در قالب مصاحف عثماني به شكل مصحفي واحد درآمد؛ اما از آن زمان تاكنون، شبهه قابل توجهي درباره تحريف قرآن مطرح نيست. بنابراين، مهم در اثبات مصونيت قرآن از تحريف، دفع شبهات مرتبط با همين برهه از تاريخ قرآن است.

ج. تمسّك اهل‌بيت عليهم‌السلام به آيات گوناگون: يكي ديگر از دلايل مصونيت قرآن، تمسّك اهل‌بيت عليهم‌السلام به آياتي از قرآن است كه درباره آنها ادعاي تحريف شده است. علّامه طباطبائي درباره اين دسته از آيات مي‌فرمايد: دليل ديگر عدم تحريف از نظر روايات، رواياتي است كه در آنها خود ائمّه اهل‌بيت عليهم‌السلام به آياتي از قرآن، كه عينا مطابق است با قرآني كه نزد ماست، تمسّك كرده‌اند. اين موارد حتي شامل آياتي كه اخبار آحاد مبني بر تحريف قرآن درباره‌شان موجود است نيز مي‌شود و اين بهترين شاهد است بر اينكه مراد بسياري از رواياتي كه مي‌فرمايد: «كذا نزل: آيه اين‌طور نازل شده است»، تفسير بر حسب تنزيل و در مقابل بطن و تأويل است.26

براي نمونه، به اين روايت توجه كنيد:

«عنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ مَبْشُورَةٌ، كَذَا نُزِلَ بِهَا عَلَي مُحَمَّدٍ صلي‌الله‌عليه‌و‌آله»؛ از برخي اصحاب روايت شده كه امام باقر عليه‌السلام پس از خواندن آيه 185 سوره آل‌عمران به گونه‌اي متفاوت از مصحف كنوني فرمودند: [اين آيه ]به همين صورت بر محمّد صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهنازل شده است.27

از ظاهر اين روايت ممكن است تفاوت قرآن نازل شده با قرآن موجود در بعضي واژه‌ها استفاده شود؛ اما روايت ديگري كه در آن همين بخش از آيه بدون اضافه «وَ مَبْشُورَةٌ» آمده، نشانگر اين است كه اضافه مزبور در حديث مذكور، اضافه‌اي توضيحي است كه در مقام بيان شأن نزول آيه و مانند آن آورده شده است.28

گفتني است كه اين دليل تنها شبهه تحريف را در برخي از آيات قرآن (آياتي كه ائمّه اطهار عليهم‌السلامبدان تمسّك كرده‌اند) نفي مي‌كند و در واقع، پاسخگوي برخي از شبهات تحريف قرآن است؛ اما براي دليلي فراگير بايد به ساير ادلّه و مستندات عدم تحريف قرآن توجه نمود.

د. تأييد صريح يا ضمني مصحف رايج: يكي ديگر از دلايلي كه مرحوم علّامه براي اثبات الهي بودنِ متن مصحف رايج بدان استناد كرده، تأييداتي است كه از جانب امامان معصوم عليهم‌السلامدرباره متن موجود رسيده است. ايشان در اين‌باره مي‌فرمايد: دليل ديگر رواياتي است كه از اميرالمؤمنين عليه‌السلام و ساير ائمّه معصوم عليهم‌السلام وارد شده، مبني بر اينكه قرآن موجود در دست مردم همان قرآني است كه از سوي خدا نازل شده، هرچند با مصحف حضرت علي عليه‌السلام، كه به خط خود تنظيم نموده، تفاوت دارد... و از همين باب است كه امامان عليهم‌السلامبه شيعيان خود فرموده‌اند: «اقرؤوا كما قرء الناس29»؛ قرآن را همان‌گونه بخوانيد كه مردم مي‌خوانند. مقتضاي جمع ميان اين روايات و رواياتي كه براي مصحف حضرت علي عليه‌السلامويژگي‌هايي خاص برمي‌شمارد30 اين است كه مصحف كنوني از نظر ترتيب بعضي سوره‌ها يا آيات با مصحف حضرت علي عليه‌السلامتفاوت دارد، آن هم تنها تا حدي كه هيچ اثري در معناي آن و نيز در اوصافي كه خداوند براي قرآن برشمرده است، ندارد.31

مرحوم علّامه پس از اشاره به اين روايات، مي‌فرمايد: مجموع اين روايات با اختلاف اصناف آنها، دليل قطعي است بر اينكه قرآني كه در اختيار ماست همان قرآني است كه بر پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهنازل شده، بدون آنكه چيزي از اوصاف نيكو، آثار و بركاتش را از دست بدهد.32

چنان‌كه پيداست، دلايل مذكور در بخش پيشين افزون بر «عدم تحريف به زياده و نقصان»، «عدم تحريف به جابه‌جايي» را نيز دربرمي‌گيرد. از ديدگاه علّامه، همه آيات قرآن با ترتيب كنوني واجد صفاتي مانند ذكر بودن، اعجاز و هدايت هستند و آياتي مانند آيه «حفظ» و «نفي باطل» هرگونه تحريف و جابه‌جايي را، كه به ذكر بودن قرآن صدمه‌اي بزند، از قرآن نفي مي‌كند. روايات نيز هرگونه تحريف به جابه‌جايي را، كه به هدايت قرآن صدمه بزند و آن را از سطح ميزان هدايت و معياري استوار براي ارزيابي ساير منابع شريعت ـ مانند روايات ـ پايين آورد و مانع استشهاد و استدلال به آنها شود، نفي مي‌كند.

بنابراين، آيات قرآن با همين ترتيب كنوني نيز از هر تحريف به جابه‌جايي، كه به هدايت، ذكر بودن، اعجاز و قابليت استناد لطمه‌اي وارد سازد، مصون مانده‌اند. تنها طبق برخي روايات در ترتيب آيات در مصحف كنوني با مصحف حضرت علي عليه‌السلامتفاوت‌هايي وجود دارد كه اين تفاوت‌ها هيچ لطمه‌اي به حجّيت اين كتاب آسماني و ارزش و اعتبار آن به عنوان پيام جاودانه الهي نمي‌زند.

مسئله عمده‌اي كه در «جابه‌جايي آيات» مي‌توان بر آن تأكيد كرد اين است كه آيا تفاوت ترتيب آيات قرآن به شكل حاضر با مصحف حضرت علي عليه‌السلام مانعي براي تمسّك به «قرينه سياق» به شمار نمي‌آيد و به تفسير قرآن و كشف مراد خداوند آسيبي نمي‌زند؟

الهي بودن نظم آيات و قرينه سياق

قرآن‌شناسان تقسيمات گوناگوني براي قالب قرآن ذكر كرده‌اند؛ از جمله جزء، حزب، عشر و مانند آن.33 اما قرآن به طور مشخص، از واحدهايي به نام «آيه» و «سوره» نام برده است. سؤال اين است كه آيا آيات قرآن در سوره‌ها و آيات ترتيب و نظم الهي خود را از بدو نزول تاكنون حفظ كرده‌اند؟ آيا مي‌توانيم ترتيب كنوني جملات و عبارات قرآن را در آيات و سوره‌ها از جانب خدا بدانيم و بر اين اساس، براي كشف مراد خداوند از قرينه سياق مدد بگيريم؟

ترديدي نيست كه سوره‌هاي قرآن در مصحف موجود بر اساس سير نزول تنظيم نشده‌اند؛ براي نمونه، سوره بقره، كه دومين سوره در ترتيب كنوني قرآن است، در مدينه نازل شده و در ترتيب نزول، پس از سوره‌هاي مكّي مانند علق، قلم، مزمّل و مدثّر قرار گرفته است.34 همچنين سوره حمد طبق شواهد تاريخي، پنجمين يا ششمين سوره قرآن طبق ترتيب نزول آن است.35 شواهدي موجود است كه برخي آيات نيز طبق ترتيب نزول تنظيم نشده‌اند؛ مثلاً، در موارد معدودي36 آيات ناسخ بر منسوخ در يك سوره مقدّم شده‌اند.37 حال سخن در اين است كه با اين اوصاف، آيا مي‌توان چينش عبارات قرآن را در آيات و سوره‌ها از سوي خداوند متعال دانست و آيا تفاوت چينش كنوني قرآن با ترتيب نزول، امر تفسير قرآن و بخصوص تمسّك به قرينه سياق را مختل نمي‌سازد؟

صاحب الميزان معتقد است: تفاوت چينش آيات و سوره‌ها با ترتيب نزول آن هيچ تأثير منفي بر نظم آيات قرآن و بيان مقاصد آن نگذاشته است و قرآن با چينش و ترتيب حاضر، كاملاً مقصود و مراد خداوند را ادا مي‌كند.38 علّامه براي تبيين ديدگاه خود علاوه بر ادلّه‌اي كه گذشت، بر اين حقيقت تأكيد مي‌ورزد كه آيات قرآن به صورت نجومي (قطعه قطعه) نازل شده‌اند و آنچه در اداي مقصود خداوند نقش اصلي ايفا مي‌كند و بالطبع زمينه را براي استفاده از قرينه سياق در تفسير فراهم مي‌سازد، در كنار هم قرار گرفتن آياتي است كه با هم نازل شده‌اند. به عقيده علّامه، بررسي آيات قرآن نشان مي‌دهد كه اين بخش‌هاي مستقل قرآني در متن موجود، كاملاً ارتباط خود را با يكديگر حفظ كرده‌اند. آياتي كه با هم نازل شده‌اند ممكن است قطعاتي از يك سوره و يا حتي تمام يك سوره را دربر بگيرند.

براي نمونه، علّامه درباره سوره انعام مي‌نويسد: با دقت در سياق آيات سوره انعام، معلوم مي‌شود كه سياق همه آيات آن واحد و همه آيات آن به هم متصل و مربوطند و چيزي كه دلالت كند بر اينكه آيات آن جدا جدا نازل شده است به نظر نمي‌رسد و اين خود دليل بر اين است كه اين سوره همان‌گونه كه هست، يك مرتبه نازل شده است.39

وي برخي ديگر از سوره‌ها مانند سوره يونس و يوسف را نيز داراي سياق واحد دانسته است.40 اعتقاد به پيوستگي وثيق آياتي كه يكجا در يك مرحله نازل شده و در تدوين قرآن در كنار هم قرار گرفته‌اند، موجب شده است كه علّامه در تفسير خود، از قرينه سياق بهره فراواني ببرد. بيش از 2370 بار استعمال واژه «سياق» و مشتقات آن در بيست جلد الميزان مؤيّد اين ادعاست.41 صاحب تفسير الميزان با تدبّري همه‌جانبه در آيات قرآن، بسياري از ارتباط‌هاي محكمي را كه در يك نظر سطحي ممكن است ناپيدا باشد، كشف و بيان كرده است. براي مثال، پيوند ميان آيه 105 و 106 سوره آل‌عمران در نظر اول روشن نيست. در آيه 105 از اختلاف درباره حق و پراكنده شدن از مدار و محور حقيقت نهي شده است و آيه 106 از سپيدرويي و سيه‌رويي عده‌اي در قيامت سخن مي‌گويد. علّامه در بيان ارتباط اين دو آيه مي‌نويسد: از آنجا كه مقام، مقام كفر و ناسپاسي در برابر نعمت الهي است و كفران نعمت هم مانند خيانتي است كه موجب انفعال و خجالت صاحبش مي‌شود، از اين‌رو، خداوند متعال در ذكر و يادآوري عذاب اين‌گونه افراد، عذابي را كه با خجلت و انفعال مناسب است، تذكر داده؛ يعني از سياه شدن چهره معصيت‌كاران نام برده؛ چنان‌كه عبارت «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»(آل‌عمران: 106) به اين مطلب دلالت يا دست‌كم اشعار دارد.42

بر اساس اين مبنا در تفسير قيّم الميزان، معمولاً آياتي كه از نظر علّامه ارتباط بيشتري با يكديگر دارند در كنار هم قرار گرفته و تفسير شده‌اند. البته گاهي طولاني بودن مجموعه اين آيات موجب گرديده است كه اين آيات از يكديگر تفكيك شده و هر دسته از آيات جداگانه تفسير شود. براي نمونه، به اعتقاد علّامه، تمام آيات سوره هود داراي سياق واحدند و يكباره نازل شده‌اند؛ اما قطعاتي از آن، كه به نظر علّامه مناسبت بيشتري دارد، در كنار هم قرار گرفته و با هم تفسير شده‌اند.

علّامه معتقد است: نزول نجومي آيات ما را از التزام به هر پيوند سست و تكلّف‌آميزي در ميان آيات و سوره‌هاي قرآن بي‌نياز مي‌كند. وي در اين زمينه مي‌نويسد: بايد دانست كه نزول نجومي قرآن (نزول تدريجي و بخش‌بخش قرآن به تناسب شرايط گوناگون) ما را از هر زحمت بيهوده و بي‌پايه‌اي براي برقراري ارتباط ميان آيات قرآن بي‌نياز مي‌سازد، مگر ارتباط و اتصالي آشكار؛ چنان‌كه شأن و منزلت كلام بليغ برخورداري از همين اتصالات و ارتباطات وثيق و آشكار است.43

ايشان ذيل آيه 43 سوره نساء و آيه 20 سوره قيامت نيز ضمن معترضه دانستن اين دو آيه در ميان ساير آيات اين دو سوره مي‌فرمايد: با اين ترتيب، نيازي نيست براي بيان وجه ارتباط اين دو آيه با آيات پس و پيش آن، خود را به زحمتي بيهوده بيفكنيم؛ افزون بر اينكه قرآن به صورت نجومي نازل شده است و چنين ارتباطي جز در آياتي كه به يكباره با هم نازل شده‌اند يا آياتي كه اتصال آنها روشن است، موجبي ندارد.44

صاحب تفسير الميزان معتقد است: با تأمّل و تدبّر در آيات قرآن، به ويژه توجه به سياق آيات، مي‌توان ترتيب و سير تاريخي نزول آيات را به دست آورد و اين امر ما را از تكيه بر روايات در باب ترتيب نزول آيات و تشخيص مكّي و مدني بودن آنها مستغني مي‌سازد. اين روايات از ديدگاه علّامه، به لحاظ سندي نوعا قابل اعتماد نيستند.45

خلاصه آنكه به اعتقاد علّامه طباطبائي، در متن آيات و سوره‌هاي قرآن طبق ترتيب كنوني، هيچ‌گونه تغييري كه به وحياني بودن آيات لطمه‌اي بزند وهدايت قرآن و اوصاف متعالي آن را مخدوش سازد، صورت نگرفته است و قرآن با همان نظم و چينش الهي از ابتداي نزول تاكنون دست‌نخورده باقي مانده و آيات آن در چينش كنوني ـ به ويژه در آياتي كه با هم نازل شده‌اند ـ كاملاً پيوند خود را حفظ كرده‌اند. از اين‌رو، قرينه سياق كاملاً مي‌تواند نقش مهم و اساسي خود را در تفسير آيات ايفا نمايد. البته علاوه بر اين نوع پيوند ـ به اعتقاد علّامه ـ ميان بخش‌هاي به ظاهر مستقل نيز پيوندهاي ديگري نيز وجود دارد كه به فهم و تفسير آيات قرآن كمك مي‌كند. از انواع اين پيوندها مي‌توان به پيوند معنايي آيات محكم و متشابه و نيز پيوند معنايي ميان آياتي كه حروف مقطعه مشتركي دارند، اشاره كرد.46 افزون بر اين، به عقيده علّامه، غرضي واحد آيات هر سوره را به يكديگر پيوند مي‌زند كه مي‌توان از آن به عنوان قرينه‌اي براي زدودن برخي از ابهام‌ها از آيات قرآن ذكر نمود.47 وي مقصود برخي آيات را با توجه به همين قرينه تبيين نموده است.48 بسط سخن درباره انواع پيوند آيات از ديدگاه علّامه نياز به مجال بيشتري دارد كه اكنون جاي آن نيست. گفتني است: علّامه معتقد به توقيفي بودن ترتيب ميان سوره‌هاي قرآن نيست. از اين‌رو، برخلاف تفسير مجمع‌البيان، تقريبا هيچ كوششي در تفسير الميزان براي تبيين ارتباط آخر هر سوره با ابتداي سوره بعد به چشم نمي‌خورد.

جمع‌بندي

از آنچه گذشت، به دست مي‌آيد كه در باور علّامه، هيچ تحريفي به زياده و نقصان و جابه‌جايي، كه به اوصاف عام قرآن مانند اعجاز، هدايت و ذكر بودن آن لطمه‌اي بزند، صورت نگرفته است. از سوي ديگر، آياتي از قرآن كه درصدد بيان مطلبي مستقل بوده‌اند، طي يك نزول فرو فرستاده شده‌اند و نظم و چينش الهي خود را كاملاً حفظ كرده‌اند. بدين‌روي، هيچ مانع و شبهه‌اي براي استفاده از هدايت قرآن و استشهاد و تمسّك به آيات آن براي كشف مراد خداوند با با بهره‌گيري از ساير آيات قرآن، به ويژه با تكيه بر قرينه سياق، وجود ندارد.

پى نوشت ها

1ـ ر.ك. على‌اكبر بابايى و ديگران، روش‌شناسى تفسير، چ دوم، تهران، سمت، 1385، ص 3.

2ـ ر.ك. محمّدتقى مصباح، قرآن‌شناسى، تحقيق و نگارش محمود رجبى، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1380، ص 191 / عبداللّه جوادى آملى، نزاهت قرآن از تحريف، قم، اسراء، 1383، ص 24ـ25.

3ـ ر.ك. سيد محمّدحسين الطباطبائى، الميزان فى تفسير القرآن، ط. الخامسة، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، 1403، ج 12، ص 104.

4ـ طبق برخى شواهد تاريخى، مصحف حضرت على عليه‌السلام بر اساس ترتيب نزول جمع‌آورى شده بود. ر. ك. ابن شهرآشوب، مناقب آل على‌بن ابى‌طالب، نجف، مطبعة الحيدرية، 1376ق، ج 1، ص 319، به نقل از: نرم‌افزار المعجم الفقهى حضرت آيه‌اللّه گلپايگانى، الاصدار الثالث، 1379 / محمّدبن حسن الصفّار، بصائر الدرجات، چ دوم، قم، كتاب‌خانه آيه‌اللّه مرعشى نجفى، 1404، ص 213، ح 2 / محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ط. الثانية، تهران، المكتبة الاسلاميه، ج 92، ص 51ـ52، ح 18 / ابن‌حجر العسقلانى، فتح‌البارى شرح صحيح البخارى، ط. الرابعة، بيروت، داراحياء التراث العربى، ج 9، ص 34 / جلال‌الدين عبدالرحمان السيوطى، الاتقان فى علوم القرآن، رضى، بيدار، عزيزى، ج 1، ص 216 / محمّدهادى معرفت، التمهيد فى علوم القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ص 292ـ295 / السيد جعفر مرتضى العاملى، حقايق هامّة حول القرآن الكريم، قم، جامعه مدرّسين، 1410، ص 154 / سيد محمّدعلى ايازى، مصحف امام على عليه‌السلام، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، 1380، ص 83ـ98.

5ـ ر.ك. سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 12، ص 107ـ108.

6ـ درباره تقرير اين دليل عقلى، ر.ك. عبداللّه جوادى آملى، پيشين، ص 42ـ44. در البيان مرحوم آيه‌اللّه خوئى نيز تحريف قرآن مخالف حكم عقل دانسته شده، ولى عمده دليلى كه تحت عنوان مخالفت «روايات جمع قرآن» با حكم عقل ارائه كرده، شواهد تاريخى است. ر.ك. السيد ابوالقاسم الخوئى، البيان فى تفسيرالقرآن، قم، دارالثقلين، 11418، ص 251ـ254. از ديگر دانشمندان، محقق تبريزى در اوثق الوسائل بشرح الرسائل (ص 91) و نهاوندى در تفسير نفحات الرحمن فى تفسير القرآن و تبيين الفرقان (نسخه خطى، مركز فرهنگ و معارف قرآنى، ج 1، ص 11) به چنين دليلى استناد كرده‌اند. ر.ك. فتح‌اللّه المحمّدى، سلامة القرآن من التحريف، تهران، مشعر، 1378، ص 32، پاورقى 2.

7ـ ر.ك. محمّدتقى مصباح، پيشين، ص 195ـ197 / عبداللّه جوادى آملى، پيشين، ص 44ـ48. از ديگر دانشمندان شيعه، سيد مرتضى، علّامه حلى در نهاية الوصول فى الاصول و كاشف‌الغطاء در اصل الشيعة و اصولها، تحقيق علاء آل‌جعفر، مؤسسة الامام على عليه‌السلام، ص 220 در سخنان خود به اين دليل اشاره نموده‌اند. (ر.ك. فتح‌اللّه المحمّدى، پيشين، ص 32، پاورقى. 2.)

8ـ «لا يتوقّف القرآن النازل من عنداللّه إلى النبى ص فى كونه متصفا بصفاته الكريمة على ثبوت استناده إليه (ص) بنقل متواتر أو متضافر ـ و إن كان واجدا لذلك ـ بل الامر بالعكس فاتصافه بصفاته الكريمة هو الحجة على الاستناد فليس كالكتب و الرسائل المنسوبة إلى المصنّفين و الكتّاب، و الاقاويل المأثورة عن العلماء و أصحاب الانظار المتوقفة صحّة استنادها إلى نقل قطعى و بلوغ متواتر أو مستفيض مثلاً، بل نفس ذاته هى الحجة على ثبوته.» (سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 12، ص 126.)

9ـ يعنى قرآن كريم هرگز دچار سرنوشت عهدين نشده است.

10ـ ر.ك. همان، ج 12، ص 104ـ107، با تلخيص.

11ـ ر.ك. محمّدتقى مصباح، پيشين، ص 198ـ199، پاورقى 2 / عبداللّه جوادى آملى، پيشين، ص 86.

12ـ در اثر قرآنى ذيل، دايره نقوذ دليل علّامه نقد شده است: محمّد الفاضل اللنكرانى، مدخل التفسير، طهران، مطبعة الحيدرى، 1396ق، ص 207ـ209.

13ـ در ترجمه آيات، غالبا از ترجمه آقاى محمّدمهدى فولادوند استفاده شده است.

14ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 12، ص 101.

15ـ همان، ج 12، ص 101.

16ـ هرچند قرآن از حيث ذكر بودن مصون از تحريف است، اما دليل مصونيت آن تنها ذكر بودن آن نيست تا بگوييم كتب آسمانى اهل كتاب نيز در اين جهت با قرآن شريكند، بنابراين، بايد مصون از تحريف بمانند، بلكه خداوند به حكمت خود، تنها حفظ كتاب خاتم‌الانبياء را ـ كه هدايتى جاودانى براى تمام ابناى بشر تا روز قيامت است ـ ضمانت نموده است. با توجه به اين مطلب، «ال» در الذكر عهد ذكرى و مراد از آن قرآن و مراد از وصف «لحافظون» آينده است؛ يعنى ما خود در آينده تاريخ نگهدار قرآنيم. همان، ج 12، ص 102.

17ـ همان، ج 12، ص 101ـ102.

18ـ ر.ك. محمّدتقى مصباح، پيشين، ص 168 و 207ـ210.

19ـ علّامه بلاغى، از دانشمندان و مفسّران بزرگ شيعه، معتقد است: اهتمام پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌و‌آله و مسلمانان به حفظ و قرائت قرآن در اعصار گوناگون، زمينه‌اى بسيار مناسب براى نقل متواتر قرآن فراهم كرده است، به گونه‌اى كه براى هيچ پديده تاريخى مانند قرآن چنين تواترى فراهم نشده است. ر.ك. محمّدجواد بلاغى، آلاء الرحمن فى تفسير القرآن، بيروت، داراحياء التراث العربى، ج 1، ص 18. درباره ديدگاه ساير دانشمندان شيعه و اهل‌سنّت درباره تواتر قرآن، ر. ك. سيدابوالقاسم الموسوى الخوئى، پيشين، ص 123 و 149 / بدرالدين محمّدبن عبداللّه الزركشى، البرهان فى علوم القرآن، بيروت، دارالفكر، 1408، ج 2، ص 133ـ134 / جلال‌الدين عبدالرحمان السيوطى، پيشين، ج 1، ص 266ـ267.

20ـ همان، ص 193، پاورقى 1.

21ـ ر.ك. سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 12، ص 136.

22ـ پيامبر اكرم و اهل‌بيت عليهم‌السلام در روايات متعددى، همه مؤمنان را براى شناسايى آراء، جريان‌هاى فكرى و اجتماعى حق از باطل، در فتنه‌ها و آشوب‌ها به قرآن ارجاع داده‌اند؛ مانند اين حديث: «فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَيْكُمُ الْفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ... وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيل.» ر.ك. محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، تحقيق على‌اكبر غفّارى، ط. الرابعة، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1365، ج 2، ص 599 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 77، ص 136 و 177؛ ج 92، ص 17.

23ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 12، ص 107.

24ـ محمّدبن يعقوب كلينى، پيشين، ج 1، ص 69، باب «الاخذ بالسنة و شواهد الكتاب»، ح 1. در بحارالانوار به نقل از تفسير عيّاشى، حديث به گونه‌اى آغاز مى‌شود كه مشخص مى‌كند امام در مقام بيان معيارى براى پذيرش و نقل روايات است: «تَرْكُكَ حَدِيثا لَمْ تَرْوِهِ خَيْرٌ مِنْ رِوَايَتِكَ حَدِيثا لَمْ تُحْصِهِ إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً...»؛ رها كردن [و از دست دادن] حديثى كه آن را روايت نكرده‌اى، از نقل حديثى كه [صحّت و سقم] آن را درست برآورد نكرده‌اى بهتر است. (محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 2، ص 165، ب 21 «آداب الرواية»، ص 158.) مرحوم علّامه مجلسى در عبارت «لم تروه» چند احتمال مطرح كرده كه ترجمه حديث طبق احتمال اول صورت گرفته است.

25ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 12، ص 107.

26ـ همان، ج 12، ص 108.

27ـ ر. ك. محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 6، ص 188، ب 7 «ما يعاين المؤمن و الكافر...»، ح 26.

28ـ ر. ك. محمّدبن يعقوب كلينى، پيشين، ج 1، ص 445، باب «مولد النبى ص و وفاته»، ح 19؛ ج 3، ص 221، ح 5 به نقل از: نرم‌افزار المعجم الفقهى.

29ـ محمّدبن يعقوب كلينى، پيشين، ج 2، ص 633، باب «النوادر»، ح 23 / محمّدبن حسن الصفّار، پيشين، ص 193، ب 6 «باب فى الائمّة أنّ عندهم بجميع القرآن»، ح 3 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 89، ص 88، ب 8 «أن للقرآن ظهرا و بطنا...»، ح 28. متن اصلى حديث كه در الميزان اندكى متفاوت نقل شده، در اصول كافى چنين است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِالرَّحْمانِ بْنِ أَبِى‌هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ سَلَمَةَ، قَالَ: قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَبِى عَبْدِاللَّهِ ع وَ أَنَا أَسْتَمِعُ حُرُوفا مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَى مَا يَقْرَأُهَا النَّاسُ، فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ (ع) كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ (ع)، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ عَلَى حَدِّهِ وَ أَخْرَجَ الْمُصْحَفَ الَّذِى كَتَبَهُ عَلِىٌّ (ع)». احاديث ديگرى نيز به صراحت يا به طور ضمنى بر مصونيت متن قرآن در زمان امامان عليهم‌السلام دلالت دارند؛ نظير: «جعفربن محمّد (ع) فى قوله تعالى: «الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ»، قال يرتلون آياته و يتفقّهون فيه... ما هو و اللّه حفظ آياته و درس حروفه... حفظوا حروفه و أضاعوا حدوده.» (حسن‌بن ابى‌الحسن الديلمى، ارشادالقلوب، شريف رضى، 1422، ج 1، ص 78 ب التاسع عشر «فى قراءة القرآن» / ورّام‌بن ابى فراس، مجموعه ورّام، مكتبة الفقيه (عكس‌بردارى از نسخه 1376، انتشارات دارصعب و دارالتعارف بيروت)، ج 2، ص 236. اين تعبير در روايت امام باقر عليه‌السلام به سعد الخير آمده است: «كَانَ مِنْ نَبْذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَرْوُونَهُ وَ لَا يَرْعَوْنَه» (محمّدبن يعقوب كلينى، پيشين، ج 2، ص 631، ح 16، به نقل از: نرم‌افزار المعجم الفقهى.)

30ـ براى ملاحظه اين روايات و ويژگى‌هاى مصحف حضرت على عليه‌السلام در مصادر حديثى شيعه و اهل‌سنّت، ر.ك. فتح‌اللّه المحمدى، پيشين، ص 425ـ430.

31ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 12، ص 108.

32ـ ر.ك. همان.

33ـ ر.ك. ابوالحسن على‌بن محمّد السخاوى، جمال القرّاء و كمال الاقراء، بيروت، دارالبلاغة، 1413، ص 313 به بعد.

34ـ طبق روايت ابن‌عبّاس، سوره بقره اولين سوره‌اى است كه در مدينه نازل شده و پس از نزول بيش از هشتاد سوره مكّى نازل گرديده است. ر.ك. جلال‌الدين عبدالرحمان السيوطى، پيشين، ج 1، ص 41ـ42 / محمّدهادى معرفت، پيشين، ج 1، ص 138ـ235.

35ـ ر.ك. اليعقوبى، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر، ج 2، ص 33 / محمّدهادى معرفت، پيشين، ج 1، ص 135.

36ـ شواهد تاريخى نشان مى‌دهد كه بسيارى از سوره‌ها در زمان پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌و‌آلهشكل خاص خود را يافته و با نام ويژه خود معروف شده‌اند. در برخى موارد نيز پيامبر دستور ترتيب خاصى را در ميان آيات يك سوره صادر فرموده‌اند. در اين موارد، حضور و نظارت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌و‌آله جايى براى شبهه تحريف به جابه‌جايى آيات و ترديد در الهى بودن ترتيب آيات باقى نمى‌گذارد. در اين‌باره ر.ك. السيد جعفر مرتضى العاملى، پيشين، ص 146ـ147 / محمّدهادى معرفت، پيشين، ص 275ـ280.

37ـ براى نمونه، ر.ك. سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 2، ص 247.

38ـ ر.ك. همان، ج 12، ص 107ـ108.

39ـ همان، ج 7، ص 5.

40ـ ر.ك. همان، ج 10، ص 6؛ ج 11، ص 74.

41ـ اين رقم با استفاده از نرم‌افزار المعجم الفقهى استخراج شده است.

42ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 3، ص 375.

43ـ همان، ج 2، ص 281.

44ـ همان، ج 4، ص 360.

45ـ وى در اين زمينه مى‌نويسد: «و للعلم بمكّية السور و مدنيتها ثمّ ترتيب نزولها أثر هام فى الابحاث المتعلّقة بالدعوة النبوّية و سيرها الروحى و السياسى و المدنى فى زمنه صلى‌الله‌عليه‌و‌آله و تحليل سيرته الشريفة، و الروايات ـ كماترى ـ لا تصلح أن تنهض حجة معتمدا عليها فى إثبات شى‌ء من ذلك على أن فيما بينها من التعارض ما يسقطها عن الاعتبار. فالطريق المتعيّن لهذا الغرض هو التدبّر فى سياق الايات و الاستمداد بما يتحصل من القرائن و الامارات الداخلية و الخارجية، و على ذلك نجرى فى هذا الكتاب، و اللّه المستعان.» همان، ج 13، ص 235.

46ـ همان، ج 18، ص 7ـ8. غرض سوره معمولاً با تدبّر در آيات ابتدايى آن به دست مى‌آيد، ولى استثناهايى نيز به چشم مى‌خورد؛ مثلاً، در سوره مريم، آيات 58ـ60 دربردارنده غرض سوره است. ر.ك. همان، ج 14، ص 74.

47ـ همان، ج 13، ص 231. نيز ر.ك. همان، ج 10، ص 167.

48ـ همان، ج 1، ص 16ـ17.